

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

مسیر پرماجرایی یک پناهنده تا دریافت بورس ینورستی آکسفورد



YUJEONG LEE

برای سمیه توره، پناهنده ای افغان که در پاکستان بزرگ می شد، خون و کشتار همیشه در چند قدمی بود. او از خانه اش که در واقع اتاق خوابی بود در خانه ای که با چهار خانواده دیگر شریکی در آن زندگی می کردند، می توانست صدای طیارات بی پیلوت که از جایی نزدیک پیشاور در شمال غربی پاکستان به زمین فرود می آمدند را بشنود. خانواده او در دهه ۹۰ در اوایل قدرت گرفتن طالبان از افغانستان به آنجا فرار کرده بودند.

سمیه می گوید: "در فضایی پر از خشونت زندگی می کردم. وضعیتی که محتوم بود و نمی توانستم کاری در برابرش انجام دهم. بعضی وقت ها هفته ای یک یا دو بار بمباران می شد. بعد از مدتی مردم "دیگر درباره اش حرف هم نمی زدند. اتفاقی بود که می افتاد و همه زندگی شان را ادامه می دادند.

اما آن طور که به بی بی سی می گوید، زندگی در پاکستان در مقایسه با افغانستان، یک موقعیت خاص بود چون لاقل می توانست به مدرسه برود.

سمیه به خاطر می آورد وقتی در سال ۲۰۰۲، کمی بعد از حمله آمریکا برای دیدار خانواده به کابل رفته بود، دختری که از او کم سال تر بود برایش تعریف کرد چطور برای مدرسه رفتن باید تظاهر کند که پسر است. با اینکه سمیه آن زمان ۶ ساله بود، این خاطره در ذهنش شفاف به جا مانده. در همان دوران به خودش قول داد که تحصیل را جدی بگیرد.

در اینکه سمیه این قول شخصی را جدی گرفت شکی وجود ندارد. در ماه اکتبر، سمیه ۲۲ ساله، اولین محصل از افغانستان خواهد بود که بورس رودز را دریافت می کند. یکی از ۱۰۲ محصلی که در سال ۲۰۲۰ موفق به دریافت قدیمی ترین بورسیه کامل تحصیلی فوق لیسانس خواهند شد.

سمیه در حال گذراندن آخرین ترم در کالج ارلهم، دانشگاه هنری در ایالت ایندیانا امریکا است که شیوه تدریس لیبرالی دارد. آینده اش روشن است، با سبک بالی می خندد و کلام روان و سلیس او، هیچ نشانی از بحران هایی که از سر گذرانده تا از پناهنده ای در پاکستان به دریافت کننده بورس رودز بدل شود، بروز نمی دهد.



سال ۲۰۰۲

'در هر لحظه هر اتفاقی ممکن است'

اینکه زن افغان را تحصیل کرده بنامند به خودی خود نادر است. طبق گزارش یونسکو فقط ۱۷ درصد زنان افغانستان باسواد هستند.

هرچند این آمار در کشور همسایه پاکستان نیز پایین است و تنها ۴۵ درصد زنان می توانند بخوانند اما لاقلاً امکان تحصیل برای آن ها وجود دارد. برخلاف کشور سمیه که به قول او در آن حتی کسانی که توانایی مالی مدرسه رفتن داشتند هم نمی توانستند تحصیل کنند چون اصلاً مدرسه ای وجود نداشت.

سمیه خوش شانس بود که در پاکستان بزرگ شد البته شانس آوردن با توجه به خطرها و محرومیت های آن ناحیه خیلی تلقی تناقض آمیزی از شرایط است. از سال ۲۰۰۴ هزاران طیاره ای بی پیلوت امریکایی در آسمان شمال غربی پاکستان به عنوان بخشی از به اصطلاح جنگ علیه تروریسم پرواز کرده اند. ایالت خیبر پختونخوا که شهر پیشاور در آن قرار دارد در چندین دهه صحنه مبارزه پاکستان با شورشیان خود مختار بوده است.

در سال ۲۰۰۴، سالی که سمیه پیشاور را ترک کرد، حمله شورشیان نظامی ۱۳۹ متعلم را در یکی از دل خراش ترین کشتار مدارس، کشت. سمیه می گوید: "همیشه در چنین تنش هایی هستید و تحت فشار. همیشه احساس ناامنی می کنید چون هر لحظه هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

یادگیری یک راه فرار بود. اما خانواده آن ها به عنوان پناهنده محدودیت هایی داشتند. پدرش نمی توانست تصدیق رانندگی بگیرد و رسیدن به مدرسه سخت بود و به همین دلیل او به دنبال جاهای دیگر گشت.

'او زندگی اش را به خطر انداخت'



توره در OF

لباس

(UWC) سمیه در جستجوی اینترنتی به شکل تصادفی به دبیرستانی به نام کالج های متحد جهان برخورد که به محصلین بین المللی در کالج هایی که در نقاط مختلف جهان دارد پذیرش می دهد.

سمیه حتی وقتی مراحل پذیرش کالجی در نیومکزیکو را طی می کرد، از خطر و خشونت دور نبود. یک روز بعد از امتحان ورودی کالج که در ماه مارچ ۲۰۱۴ در کابل برگزار شد، هتلی که محل برگزاری امتحان بود مورد حمله افراد طالبان قرار گرفت.

حمله تروریستی به هتل سرینا در روز اول نوروز ۹ کشته به جا گذاشت که یکی از آنها روشن توماس، رئیس هیات انتخاب سازمان کالج های متحد جهان بود. این داکتر کانادایی برای کمک به برگزاری امتحان ورودی به کابل آمده بود.

سمیه به خاطر می آورد چطور دکتر توماس به محصلین امید می داد تا از این فرصت استفاده کنند تا "یک روز" به افغانستان برگردند و کاری برای تغییر شرایط انجام بدهند چون این هدف واقعی است.

سمیه می گوید: " او دلیل اصلی بود که باعث شد برای کالج اقدام کنم. او جانم را به خطر انداخت چون ایمان داشت محصلین ای مثل من، از کشورهای شبیه افغانستان یا پناهندگانی که در پاکستان ساکن اند هم باید شانس تحصیل داشته باشند."

معضل میراث مسئله دار

از یک دیدگاه، میراث استعماری که پشت بورسیه رودز، یکی از معروف ترین و پر رقابت ترین بورسیه های جهان، وجود دارد تناقض آمیز است.

این بورس که بنا به خواست سیسیل رودز در وصیت نامه اش در ۱۹۰۲ تاسیس شد، در درجه اول قصد داشت ارتباط بین امریکا و انگلستان را از طریق حمایت مالی از تحصیلات عالی محصلین در پوهنتون آکسفورد تقویت کند. در بیشتر دوران اجرا شدنش، فقط مردانی از امریکا، آلمان و کشورهای تحت قیمومیت بریتانیا می توانستند برای دریافت آن اقدام کنند.

رؤیایی که رودز در سر داشت این بود که تمام جهان را تحت حکومت بریتانیا در آورد.

سمیه می گوید: "رودز امپریالیستی بود که به برتری سفید پوستان اعتقاد داشت و نمی خواست رنگین پوستان یا زنان دریافت کننده بورسیه باشند."

او ابتدا نمی خواست برای دریافت این بورسیه اقدام کند.

اما بعد نظرش تغییر کرد و متوجه شد نه گفتن راحت تر از پذیرفتن این چالش است. می گوید: "البته پذیرفتن و کنار آمدن با سابقه و میراث این بورسیه خیلی سخت تر است اما می توان برای آن تلاش کرد و سعی کرد تغییرش داد. مسئولیت اصلی این است." و اضافه می کند: "متوجه شدم نباید از واقعیت تاریخی پشت بورس رو برگردانم. کسانی مانند من باید این میراث را تغییر بدهند."

"افغانستان مدرن"

سمیه می خواهد برای ادامه تحصیل در فوق لیسانس، در باره پناهندگان و موج های مهاجرت در جهان تحقیق کند و بعد از پایان تحصیل به کشوری که خانواده اش سال ها قبل از آن فرار کردند، برگردد.

تنها افغانستان ای که او شناخته، افغانستان ای است با خیابان های خالی و ساختمان های بمب خورده. اما او افغانستان دیگری در فکر دارد. افغانستان ای که پدرش در داستان هایی از کودکی اش برایش تعریف کرده است. قبل از جنگ هایی که خیابان ها را زیر تلی از خاک برد. سمیه می گوید: "همیشه در خیالم

دشتی را می بینم با کوه‌ها و رودخانه‌ها و خانه‌هایی زیبا. خانه‌های بزرگ و قشنگ با معماری‌های زیبا. در خیابان میوه و خشکبار می‌فروشند... افغانستان ای بسیار مدرن."

سرزمینی که برای کسانی که آبادش کنند، آماده است.

اقتباس از سایت: بی بی سی